

"یا خر پیش بار، یا بار پیش خر"

این ضرب‌المثل عامیانه را بسیار شنیده ایم و ضرورت به توضیح ندارد. زمانی به یاد این ضرب‌المثل افتادم که شنیدم، اشرف غنی فرمان انتقال مرکز ولایت بغلان، از شهر پلخمری به ولسوالی بغلان مرکزی را صادر کرده است. با توجه به اینکه ولسوالی بغلان مرکزی عمدتاً زیر کنترل طالبان است، چنین می‌نماید که او می‌خواهد، حکومت محلی ولایت بغلان را به آنان تقدیم کند. در تأیید این ضرب‌المثل و مصداق آن در تعاملات دولت با طالبان، می‌توان از ولایت قندز به گونه‌ی مثال یادآوری نمود: اشرف غنی احمدزی بعد از تصاحب قدرت که با فشار مستقیم وزیر خارجه‌ی امریکا به آن دست یافت، در اولین گام عملی‌اش بعد از گشودن پرونده‌ی کابل بانک، والی جدید و تام‌الاختیار ولایت قندز را تعیین کرد. انتصاب والی رسمی در قندز و سرپرست‌ها در دیگر ولایات که نمایانگر توجه بیش از حد رئیس‌جمهور به ولایت قندز می‌باشد، به مردم آن ولایت این امیدواری را خلق کرد که در این ولایت مهم و استراتژیک، حاکمیت دولتی تحکیم خواهد یافت و مردم آن ولایت زرخیز و مرکز زون شمال شرق، بعد از این در امن خواهند بود. اما جرأت والی جدید، امید مردم قندز را به یأس میدل ساخت و از نیت اصلی اشرف غنی به‌عنوان میراث‌دار استبداد...

صفحه‌ی ۳

سال دوم، یکشنبه، ۹ حوت ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۲۸ فبروری ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۷۳

استراتژی ویرانگر
مهار تروریزم

بهرام آموئیایی

استراتژی مهار تروریزم علاقه‌ی زیادی برای پایان جنگ و خشونت ندارد و برعکس با نگرداشتن تروریست‌ها در حد و مرز جغرافیایی معین و یا استفاده‌ی ابزاری از آنها به جنگ و بی‌ثباتی-که بیشتر شکل نیابتی را به خود می‌گیرد-می‌افزاید. مدیران این استراتژی مدام سعی می‌کنند تا دشمن را در موقعیتی که هست نگه دارند، و یا در گام بعدی از آن علیه دشمنان بزرگترشان بهره‌برداری کنند. یکی از دولت‌هایی که از این استراتژی برای تأمین منافع ژئوپلیتیک خودش استفاده می‌کند، دولت ایالات متحد امریکا است؛ دولتی که حکومت کابل از آغاز تا امروز در هر زمینه‌ی سیاسی‌های آن الگوگیری کرده است.

صفحه‌ی ۲

آتش‌بس سوریه
رسمن آغاز شد

آتش‌بس میان نیروهای دولتی و مخالفان در سوریه رسمن آغاز شده است. این آتش‌بس موقت که قرار است دست کم دو هفته برقرار باشد، نخستین تلاش جدی جامعه‌ی جهانی برای بازگشت صلح به سوریه است که از جنگ خونین داخلی در پنج سال گذشته رنج می‌برد.

آتش‌بس از نیمه شب روز جمعه (۲۶ فبروری-هفتم حوت) آغاز شده و همزمان با آن باراک اوباما، رئیس‌جمهوری امریکا به سوریه و روسیه هشدار داده است که "جهان نظاره‌گر است." در همین حال، گزارش شده است که جنگنده‌های روسی به عملیات خود علیه مخالفان دولت در ساعات باقی‌مانده تا شروع آتش‌بس شدت بخشیده بودند.

همزمان استافان دی میستورا، نماینده‌ی ویژه سازمان ملل متحد در امور سوریه اعلام کرده است، در صورتی که آتش‌بس به "صورت گسترده" رعایت شود، گفتگوهای صلح میان دو طرف از روز هفتم مارچ (ده روز دیگر) آغاز خواهد شد.

آقای میستورا همچنین اذعان کرده که "بی‌تردید تلاش‌های بسیاری برای از بین بردن این آتش‌بس" صورت خواهد گرفت.

جنگ داخلی در سوریه طی پنج سال گذشته جان بیش از ۲۵۰ هزار نفر را گرفته و یازده میلیون سوری دیگر را در گوشه و کنار این کشور و جهان آواره ساخته است.

طالبان در بغلان واحد
"امر به معروف" ایجاد کرده اند

باشنده‌گان منطقه‌ی دند غوری در مرکز ولایت بغلان می‌گویند که گروه طالبان به تازه‌گی در این منطقه واحد "امر به معروف و نهی از منکر" ایجاد کرده اند.

این باشنده‌گان می‌گویند که اعضای این واحد طالبان موهای جوانان را قیچی می‌زنند، "پتلون پوشان" را تهدید می‌کنند و به مردم دستور ریش گذاشتن می‌دهند.

محمدعثمان، یکی از باشنده‌گان دند غوری به سلام‌وطندار می‌گوید که "طالبان جوانان را تهدید کرده اند که اگر کسی ریشش را تراش کرد و موهای دراز گذاشت، با مجازات شدیدی از سوی آن‌ها مواجه خواهند شد."

عبدالرشید بشیر، آمر امنیت فرماندهی پولیس بغلان این خبر را تأیید می‌کند.

منطقه‌ی دند غوری واقع در پلخمری، مرکز ولایت بغلان، یکی از پایگاه‌های مهم گروه طالبان در شمال کشور است.

گلاب منگل، وزیر سرحدات و قیابیل حدود پنج ماه پیش به دنبال افزایش ناامنی‌ها در رأس هیئتی به بغلان رفت و با یازده تن از موسفیدان دند غوری تفاهم‌نامه امضا کرد. بر بنیاد این تفاهم‌نامه، نیروهای امنیتی باید از راه‌اندازی عملیات در این منطقه خودداری می‌کردند و در مقابل گروه طالبان امنیت شاهراه کابل بلیخ را مختل نمی‌کردند. اما فعالان مدنی و بسیاری از مقام‌های ولایت بغلان بدین باورند که "تفاهم‌نامه‌ی دند غوری" زمینه‌ی تقویت و ایجاد پایگاه‌های طالبان را در این منطقه فراهم کرد.

توغل کوهبندی

دولت ناکام و سناریوی جدید



نماینده‌ی خاص سرمنشی ملل متحد و جیمز ب. کینیگم سفیر ایالات متحد امریکا در کابل به امضای روسای دو تیم انتخاباتی رسید. در نتیجه منجر به ایجاد "حکومت وحدت ملی" شد. بر مبنای آن توافق، محمد یوسف نورستانی-رئیس کمیسیون انتخابات، زمامتک نتایج انتخابات را اعلام می‌کرد، بدون آنکه از فیصدی آراء یاد کرده باشد، آقای محمد اشرف غنی احمدزی را به حیث رئیس‌جمهور و دکتر عبدالله را به عنوان رئیس‌اجرائیه دولت معرفی نمود.

در آن موافقت‌نامه رئیس‌جمهور متعهد گردیده بود، تا پس از مراسم تحلیف، کمیسیون را به منظور تهیه پیش‌نویس تعدیل قانون اساسی تشکیل و در زودترین... صفحه‌ی ۳

انتخابات جنجالی سال ۱۳۹۳. ش که به نام انتخابات گوسفندی در تاریخ ثبت گردید، کشور را به لبه‌ی یک بحران عمومی قرار داد. بی‌کفایتی و دست‌داشتن در تقلب از سوی کمیسیون انتخابات که توسط ده‌ها سند تصویری، نوشتاری و گفتاری تثبیت گردید، سرانجام پای کشورهای قدرتمند و جامعه‌ی جهانی را به میان کشیده و در نتیجه منجر به امضای توافق‌نامه میان دو تیم انتخاباتی گردید.

قریب به یک و نیم سال از امضای موافقت‌نامه میان دو تیم انتخاباتی، در مورد ایجاد ساختار "حکومت وحدت ملی" گذشت. این موافقت‌نامه که بتاريخ ۲۹ سنبله ۱۳۹۳ با پارلمانی وزیر امور خارجه ایالات متحد امریکا، حضور ویا تضمین، یان کویش

گفتگوکننده: ننگیالی عثمانی

"دولت و بازرگانان ملی نسبت
به ورزشکاران کم‌توجه اند"

ورزشکاران با چه چالش‌هایی در کشور روبرو اند؟ رو آوردن به ورزش از فساد اخلاقی و اعتیاد به مواد مخدر جلوگیری می‌کند؛ مشکلاتی که در حال حاضر مردم و دولت افغانستان بیشتر از گذشته با آن روبرو اند. اما مسئولان دولتی نسبت به نقش ورزش در کاهش فساد اخلاقی و اعتیاد چندان باورمند نیستند، و به این دلیل، ورزش و ورزشکاران همواره با کم‌لطفی دولت روبرو هستند. این کم‌لطفی تنها به مقام‌های دولتی خلاصه نمی‌شود، تاجران ملی و سرمایه‌گذاران کشور نیز نسبت به ورزشکاران کم‌توجه اند.

پیام شما برای جوانان چیست؟ جوانان باید برای رسیدن به هدف‌های بزرگ در زندگی توان مقابله با چالش‌های بزرگ را داشته باشند. جوانان ورزشکار باید در برابر مردم و جامعه احساس مسئولیت بیشتری کرده و هم‌سن و سال‌های‌شان را به ورزش تشویق کنند.

لطفن خود را معرفی کنید؟

غلام‌رضا رسولی، عضو تیم ملی کیک‌بوکس هستم. مدت هفت سال می‌شود که زیر نظر استاد فریدون محمدی، ورزش می‌کنم. پیش از این، در زمان مهاجرت در ایران مشغول ورزش کانفو بودم؛ اما وقتی که به کشور برگشتم، به ورزش کیک‌بوکس رو آوردم.

یک ورزشکار خوب باید دارای کدام خصوصیات باشد؟

اولین خصوصیت یک ورزشکار مسلمان، ایمان و تقوای او است. نیرومندبودن به تنهایی از نظر اسلام هیچ ارزش ندارد، ورزشکار مسلمان باید امین و دارای روحیه‌ی گذشت و بخشش باشد.

آقای رسولی در باره‌ی دستاوردهای تان به ما بگویید؟

در سال ۲۰۰۷ عضویت تیم ملی کشور را کسب کردم. از داخل کشور هشت مدال در استایل‌های مختلف دارم. اولین مسابقه‌ی خارجی من در سال ۲۰۰۸ در مسابقات فیستیوال جهانی بود که ۴۰ کشور در آن اشتراک داشتند و من از این مسابقات مدال نقره را نصیب شدم. در مسابقات ۲۰۱۰ در هندوستان که بیش از ۲۰ کشور اشتراک نموده بودند، مدال طلا گرفتم. از ترکیه نیز یک مدال طلا به دست آوردم. در ضمن، دارنده‌ی ۲۰ تقدیرنامه، به شمول یک تقدیرنامه از بریتانیا می‌باشم.

گپ مردم



گفتگوی مستقیم صلح با کی؟

ب. آذری

سرانجام در آخرین دور نشست‌های چهارجانبه در کابل، زمان برگزاری گفتگوهای مستقیم میان نمایندگان دولت افغانستان و گروه طالبان تعیین شد. دولت پاکستان به تازگی گفته است که با تمام شاخه‌های طالبان افغان تماس گرفته و از آنها خواسته تا در این نشست شرکت کنند. سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی پاکستان در یک نشست خبری در اسلام‌آباد گفته است، از طالبان خواسته شده تا "نمایندگان صاحب صلاحیت" خود را به محل تعیین شده در اسلام‌آباد بفرستند. این در حالی است که دفتر سیاسی گروه طالبان در قطر پس از برگزاری آخرین دور نشست چهارجانبه در کابل، نسبت به آنچه در این نشست گذشته است، ابراز بی‌خبری کرد. در حال حاضر نیز که دولت اسلام‌آباد از طالبان شاخه‌ی ملا منصور، خواسته تا در گفتگوهای مستقیم صلح شرکت کنند، هیچ موضع‌گیری روشنی از سوی دفتر سیاسی این گروه در قطر نشده است.

طالبان پیش از این، شرکت در گفتگوهای مستقیم با دولت کابل را به پذیرش برخی از خواست‌هایشان از سوی این دولت و ایالات متحد آمریکا مشروط کرده بودند، که گونه‌ی از کارشکنی و بی‌اعتنایی به تلاش‌های صلح بود. حالا نیز که دولت اسلام‌آباد ظاهراً صادقانه و خیرخواهانه سعی دارد، زمینه‌ی گفتگوهای رودررو میان طالبان و دولت کابل را فراهم کند، چرا شاخه‌ی طالبان به رهبری ملا منصور با موضع‌گیری گنگ و مبهم نسبت به نشست‌های صلح، برخورد می‌کند؟

اگر طالبان شاخه‌ی ملا اختر منصور که قوی‌ترین گروه تندرو مخالف دولت کابل است و در بیشتر نامی‌ها و حملات تروریستی در کشور دست دارد، نسبت به تلاش‌های چهارجانبه که پاکستان یکی از اعضای کلیدی آن است، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، پس دولت اسلام‌آباد کدام یک از شاخه‌های گروه طالبان را به عنوان "نماینده‌ی صاحب صلاحیت" جنگ و کشتار کنونی در افغانستان به میز گفتگوهای صلح با دولت کابل می‌کشد؟ آیا موضع‌گیری‌های جدید طالبان بخشی از بازی همیشگی پاکستان برای وقت‌کشی تا آغاز فصل جدید جنگ است؟ آیا در حالی که روابط میان طالبان ملا منصور و نظامیان پاکستان بهتر از هر زمانی است، می‌توان این موضع‌گیری آن‌ها را نشانه‌ی استقلال این گروه از آی. اس. آی دانست؟ به یقین که نه.

طالبان پس از مرگ ملا عمر، به چند شاخه‌ی جدید تقسیم شده‌اند: چالشی که تلاش‌های صلح را با کندی روبرو کرده و برعکس به جنگ و خشونت بیشتر دامن زده است. گرچه هنوز زود است که نسبت به گفتگوهای مستقیم میان نمایندگان دولت کابل و طالبان داوری کرد، اما به درستی این نظر نمی‌توان شک کرد که افغانستان تا رسیدن به صلح و ثبات خیلی فاصله دارد. اگر فرض کنیم که تمام شاخه‌های طالبان و حزب اسلامی به رهبری حکمتیار دست از جنگ برداشته و به روند صلح بپیوندند، بازهم نمی‌توان مدعی شد که جنگ کنونی پایان خواهد یافت و افغانستان چشم‌انداز روشن از آینده‌ی را که هر شهروند کشور در آرزوی تحقق یافتن آن است، به این زودی‌ها ببیند.

استراتژی ویرانگر
مهاری تروریزم

افرادی که در سطح رهبری ارگان‌های امنیتی کشور هستند، بارها از سوی منابع معتبر داخلی و خارجی به حمایت از طالبان و داعش متهم شده‌اند. بی‌پروایی و کم‌کاری آگاهانه‌ی این افراد در زمینه‌ی مدیریت و پیشبرد جنگ علیه گروه‌های تروریستی، از عواملی است که شک و تردیدها نسبت به مقام‌های ارشد امنیتی متهم به همکاری با تروریست‌ها را بیشتر می‌کند.

جنگ دولت افغانستان با طالبان و داعش به گونه‌ی است که گروه‌های تروریستی به‌جای سرکوب کامل، از یک منطقه به منطقه‌ی دیگر انتقال می‌یابند و بعد همه‌چیز از نو آغاز می‌شود. از یک نظر، این مسئله ناتوانی عملیاتی نیروهای امنیتی افغانستان را برای نابودی کامل داعش و طالبان نشان می‌دهد که برخاسته از ضعف رهبری و مدیریت جنگ می‌باشد. اما از دید دیگر، این ادعا را می‌توان قوی‌ن مطرح کرد که دولت کابل اصلان اراده‌ی برای نابودی داعش و طالبان ندارد و تنها کاری که قصد انجام آنرا دارد، تلاش برای مهار این گروه‌ها می‌باشد.

استراتژی مهار تروریزم علاقه‌ی زیادی برای پایان جنگ و خشونت ندارد و برعکس با نگره‌داشتن تروریست‌ها در حد و مرز جغرافیایی معین و یا استفاده‌ی ابزاری از آنها به جنگ و بی‌ثباتی-که بیشتر شکل نیابتی را به خود می‌گیرد-می‌افزاید. مدیران این استراتژی مدام سعی می‌کنند تا دشمن را در موقعیتی که هست نگه دارند، و یا در گام بعدی از آن علیه دشمنان بزرگترشان بهره‌برداری کنند. یکی از دولت‌هایی که از این استراتژی برای تأمین منافع ژئوپلیتیک خودش استفاده می‌کند، دولت ایالات متحد آمریکا است؛ دولتی که حکومت کابل از آغاز تا امروز در هر زمینه‌ی از سیاست‌های آن الگوگیری کرده است.

آیا مقام‌های امنیتی افغانستان در عرصه‌ی جنگ با داعش و طالبان نیز سعی می‌کنند از سیاست امریکایی مهار تروریزم استفاده کنند؟ آیا حکومت‌گران کابل می‌پندارند که از جنگ میان داعش و طالبان می‌توانند سودی نصیب افغانستان کنند؟

استفاده‌ی ابزاری از تروریزم، ریسک زیادی دارد و

هزینه‌های بلندی می‌طلبد. از سوی دیگر، گروه‌های تندرو اسلامی هرگز قابل اعتماد نیستند و بارها از پشت بر متحدان‌شان خنجر زده‌اند. این گروه‌ها به دلیل داشتن ساختار مافیایی به سادگی ارباب عوض می‌کنند و کمتر می‌شود به عنوان متحدان همیشگی روی آنها حساب باز کرد. گروه‌های تندرو اسلامی، قوی‌ترین سازمان‌های استخباراتی را فریب داده و از امکانات آنها علیه خودشان استفاده کرده‌اند. آیا مقام‌های امنیتی افغانستان این توانایی استخباراتی را دارند که از این گروه‌ها به سود منافع ملی کشورشان بهره ببرند؟

اداره‌ی عمومی امنیت ملی که رهبری استخبارات دولت کابل را به عهده دارد، در حال حاضر بیشترین تمرکز را روی کشف و خنثاسازی برنامه‌های تروریستی در کشور می‌کند، و بنابر این، کمتر فرصت می‌یابد که در رقابت‌های استخباراتی منطقه سهم جدی و مهمی داشته باشد. افزون بر این، اداره‌ی امنیت ملی افغانستان در مقایسه با سازمان‌های استخباراتی قدرتمند کشورهای منطقه نه تنها که از امکانات مالی زیادی برخوردار نیست، بلکه تجربه‌ی استخباراتی زیادی نیز در مهار و مدیریت گروه‌های نیابتی ندارد.

در شرایطی که سازمان‌های استخباراتی رقیب افغانستان از امکانات بلندی برای مدیریت تروریزم برخوردار اند، ارگان‌های امنیتی این کشور به سختی می‌تواند در کار کنترل گروه‌های تروریستی برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش موفق باشد. برعکس، تمرکز بیشتر روی استراتژی مهار تروریزم، رقابت استخباراتی را تشدید خواهد کرد و منجر به بی‌ثباتی زیادتر در افغانستان خواهد شد. اعتراف‌های دو تن از فرماندانان داعش در شرق کشور نشان می‌دهد که استخبارات پاکستان رهبری شاخه‌ی این گروه در منطقه را نیز به عنوان ابزار جنگ نیابتی‌اش در اختیار گرفته است. این خبر بدی برای افغانستان می‌باشد و حکایت از بدتر شدن هرچه بیشتر آینده‌ی منطقه دارد.

استفاده‌ی ابزاری از تروریزم، ریسک زیادی دارد و هزینه‌های بلندی می‌طلبد. از سوی دیگر، گروه‌های تندرو اسلامی هرگز قابل اعتماد نیستند و بارها از پشت بر متحدان‌شان خنجر زده‌اند. این گروه‌ها به دلیل داشتن ساختار مافیایی به سادگی ارباب عوض می‌کنند و کمتر می‌شود به عنوان متحدان همیشگی روی آنها حساب باز کرد. گروه‌های تندرو اسلامی، قوی‌ترین سازمان‌های استخباراتی را فریب داده و از امکانات آنها علیه خودشان استفاده کرده‌اند. آیا مقام‌های امنیتی افغانستان این توانایی استخباراتی را دارند که از این گروه‌ها به سود منافع ملی کشورشان بهره ببرند؟

اداره‌ی عمومی امنیت ملی که رهبری استخبارات دولت کابل را به عهده دارد، در حال حاضر بیشترین تمرکز را روی کشف و خنثاسازی برنامه‌های تروریستی در کشور می‌کند، و بنابر این، کمتر فرصت می‌یابد که در رقابت‌های استخباراتی منطقه سهم جدی و مهمی داشته باشد. افزون بر این، اداره‌ی امنیت ملی افغانستان در مقایسه با سازمان‌های استخباراتی قدرتمند کشورهای منطقه نه تنها که از امکانات مالی زیادی برخوردار نیست، بلکه تجربه‌ی استخباراتی زیادی نیز در مهار و مدیریت گروه‌های نیابتی ندارد.

در شرایطی که سازمان‌های استخباراتی رقیب افغانستان از امکانات بلندی برای مدیریت تروریزم برخوردار اند، ارگان‌های امنیتی این کشور به سختی می‌تواند در کار کنترل گروه‌های تروریستی برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش موفق باشد. برعکس، تمرکز بیشتر روی استراتژی مهار تروریزم، رقابت استخباراتی را تشدید خواهد کرد و منجر به بی‌ثباتی زیادتر در افغانستان خواهد شد. اعتراف‌های دو تن از فرماندانان داعش در شرق کشور نشان می‌دهد که استخبارات پاکستان رهبری شاخه‌ی این گروه در منطقه را نیز به عنوان ابزار جنگ نیابتی‌اش در اختیار گرفته است. این خبر بدی برای افغانستان می‌باشد و حکایت از بدتر شدن هرچه بیشتر آینده‌ی منطقه دارد.

دولت ناکام و سناریوی...

فرصت زمینه‌ی انتخابات شوراهای ولسوالی را فراهم، قانون تشکیلات اساسی دولت را تهیه و تصویب، مرزهای واحدهای اداری را مشخص و در نهایت بلافاصله پس از ایجاد "حکومت وحدت ملی" کمیسیون خاصی را برای اصلاح نظام انتخاباتی دایر و اصلاحات در نظام انتخاباتی را پیش از انتخابات سال ۱۳۹۴ نهایی، زمینه را برای توزیع تذکره برقی، که مراحل قانونی کار آن نهایی شده بود، فراهم و سرانجام پس از دو سال لویه جرگه را دایر و کار برای پست صدراعظم اجرایی را قانونمند و قانون اساسی را به نفع غیرمتمرکز سازی تعدیل نماید.

اکنون که در آخرین روزهای سال ۱۳۹۴. ش قرار داریم، به آن توافقات نه تنها عمل نگردیده، بلکه تا حد ممکن به آن پشت پا زده شده و حتا در مخالفت با آن گام‌های جدی و رسمی برداشته شده است.

برخلاف به شکل غیرقابل باور، چهارشنبه مورخ ۵ حوت سال ۱۳۹۴. ش، درامه بار دیگر از سر گرفته شد و آقای نورستانی نتایج انتخابات را که در آن آقای غنی حدود ۵۶درصد و عبدالله عبدالله ۴۴درصد آرای مردم افغانستان را با خود داشته اند، اعلام کرد.

اعلام این نتایج که یقیناً با پشت گرمی و حمایت یک بخش از ارگ‌نشینان سناریوسازی گردیده، می‌تواند بحران را از نو زنده ساخته و کشور را بار دیگر به روزهای قریب به یک و نیم سال پیش برگردانده و دو تیم را رویاروی هم قرار دهد. مهم این است که آیا خارجی‌ها هم

با این سناریو هماهنگ هستند یا نه؟ به نظر می‌رسد، تنش‌های موجود، ناشی از تمامیت‌خواهی رهبری نظام است که به هیچ صورت نه تنها در تطبیق موافقت‌نامه‌ها از خود حسن نیت نشان نمی‌دهد، بلکه با دامن‌زدن به بحران، کشور را آگاهانه به لویه پرتگاه و سقوط غیرقابل پیش‌بینی می‌کشاند.

با اینگونه سناریوسازی، رهبری نظام علاوه بر آنکه تنش‌های موجود سیاسی را در درون نظام بازم دامن می‌زند. یقیناً با این برنامه یک نوع چراغ سبز به مخالفان نظام داده و آنان را ترغیب به حملات بیشتر نموده و بحران امنیت را در سطح بلند افزایش می‌دهد.

در کنار آن، حلقه‌ی رهبری نظام در چندین دام دیگر خود را درگیر ساخته و روز به روز اراده‌ی سیاسی‌اش را از دست داده و در چندین تله گیر می‌ماند.

دام قومیت، تلک گروپ‌های تنظیمی موافق با وی، فشار روانی اعضای کمیسیون انتخابات که هر آن ممکن است دست به افشای تقلب زده و مشروعیت آنرا صفر سازد، سبوتاژ کشورهای همسایه، باج‌خواهی رهبران قومی و منتقدان هوادار، قوه‌ی قضائیه فاسد، قوه‌ی مقننه‌ی غیرقانونی اما سودجو، حق‌خواهی کمپاینران روزهای انتخابات، شرکت‌های مافیایی، طمع قدرت‌های ذینفع جهانی، نارضایتی جامعه‌ی جهانی از اوضاع و گذشته از همه نارضایتی ملی که به اشکال گونه‌گون از جمله فرار از کشور ویا پیوستن به مخالفان، امکانات جدی تشدید فشار جنگ در سال آینده، همه عوامل است که پس از این اعلام، دامن رژیم را محکم‌تر از

"یا خر پیش بار، یا بار..."

نامنی‌های شمال کشور چنین بر می آید که دولت اراده‌ی تصفیه‌ی طالبان از شمال را ندارد و با فرسایشی نمودن جنگ، در صدد آن است تا مردم بومی ولایات شمال را در مقابل طالبان وارد شده از جنوب، به زانو در آورد.

با توجه به آنچه تذکر داده شد، بی تردید می‌توان گفت که هدف از انتقال مرکز ولایت بغلان از شهر پلخمری به ولسوالی بغلان مرکزی، جز سپردن ولایت مذکور به گروه تروریستی طالبان، چیزی دیگری بوده نمی‌تواند.

این تصمیم اشرف غنی بی پیشینه نیست. بلکه این اقدام او و حلقه‌ی فاشیستی‌اش، در پی خنثاسازی دو اقدام مشابه قبلی آنان، یعنی واگذاری دهنه‌ی غوری به طالبان و همچنان سقوط و پس‌گیری شهر قندز از چنگ تروریستان، اتخاذ شده است.

اینجاست که آنان از روی ناگزیری در صدد برآمده اند تا حمایت شان را از طالبان علنی ساخته، بدون توجه به خواست مردم بغلان و بدون در نظر داشت مصالح ملی و صلح و ثبات در کشور، مرکز ولایت بغلان را با دست خود از پلخمری انتقال داده و در بغلان مرکزی، به طالبان تسلیم دهند.

خوشبختانه این بار، اشرف غنی در محاسبه‌اش اشتباه سختی را مرتکب شده است؛ و آن عدم توجه به ویژگیهای مردم بغلان است.

پیش می‌گیرد. علاوه بر آن، مداخله کشور همسایه‌ی جنوبی کابوس است، که هر لحظه او را می‌فشارد و هیچگاه اجندای برای حل آن تدوین نمی‌تواند.

نتایج زیان‌بار این اعلام، اعتماد ملی را که نسبت به نهادهای حقوقی حالت صفری داشت، از آن هم در سطح پایین سقوط داده و به حالت زیر صفر کشانده و در نتیجه باورمندی به بقای نظام و اعتماد به دولت از میان رفته و در مجموع اوضاع به نفع مخالفان سمت و سو می‌یابد.

با وجود این همه تقلا و تلاش، مشکل دیگری را که این دولت با آن دست به گریبان است، مشکل مشروعیت است. هیچ شهروند این کشور آن را حاصل اراده‌ی مستقل مردم این سرزمین نمی‌دانند، آنان در افکار عامه جز کارگذار و مهره شطرنج خارجی‌ها ارزش دیگری ندارند. این وضعیت در حالی ادامه می‌یابد، که سه رکن اساسی دولت (قوه‌ی مجریه، مقننه و قضائیه) هر کدام از عدم مشروعیت و قانونیت رنج برده و به عنوان ارکان مشروع و قانونی در افکارعامه جایگاه ندارد. قوه‌ی مجریه غیرقانونی و غیرمشروع است. قوه‌ی مقننه قریب به یک سال است که از وقت کار قانونی آن گذشته و فاقد مشروعیت است. قوه‌ی قضائیه که باید حامی و نگهبان قانون باشد، خود غیرقانونی به کارش ادامه می‌دهد. این وضعیت در حالی ادامه می‌یابد، که مخالفان مسلح به شکل گروپ‌های مستقل و فاقد مرکز از چندین نقطه‌ی کشور اعلام موجودیت کرده و هر کدام با داعیه‌ی مغایر با دیگری، خواهان انتقام نه فقط از دولت و قوت‌های خارجی هم‌پیمان‌ش، بلکه خواستار انتقام از مخالف دیگر هم بوده و علاوه بر جنگ‌های درونی و مبارزه با دولت، خواب سیطره بر ندیای بزرگتر از این کشور را هم در ذهن شان می‌پروراند!

از خصوصیات مردم بغلان این است که آنان در مقابل زور و سرنیزه سخت حساس اند. آنها در تاریخ معاصر ثابت ساخته اند که هیچ نیرویی نمی‌تواند با توسل به زور، بر آنان حکومت کند. چنانکه در سال ۱۳۸۲، مردم بغلان به حاکمیت آقای سید منصور نادری در آن ولایت پایان دادند و در سال ۱۳۸۴، جمعه خان همدرد، والی وقت بغلان، که او نیز می‌خواست مرکز ولایت را به طالبان تسلیم دهد، در اثر اعتراض عمومی و فشار مدنی، که بازتابگر اراده‌ی جمعی، وحدت و یک پارچگی و تصمیم قاطع مردم بغلان، در مقابله با ظلم و استبداد بود، از آن ولایت مجبور به فرار گردید. او بعد از اینکه با روسیاهی از بغلان رانده شد، از طرف دولت مرکزی به عنوان والی به جوزجان رفت. وی در ۷ جوزای ۱۳۸۵، حرکت مدنی مردم جوزجان را عقده‌مندانه به رگبار بست و در نتیجه بیش از پنجاه نفر مردم بی‌گناه شهر شبرغان را مظلومانه به قتل رساند.

با توجه به تجارب گذشته، با اطمینان می‌توان گفت که مردم ولایت بغلان، این بار نیز مانند قبل، توطئه‌ی سقوط ولایت شان را به کام تروریست‌ها، با استفاده از هر وسیله‌ی ممکن، خنثا نموده، روسیاهی ابدی را نصیب دشمنان خواهند نمود.

.....

برگی از تاریخ

"پاکستان، عمق استراتژیک طالبان"

"توجه امنیت پاکستان، بیشتر بر ادعای منافع جغرافیایی افغانستان، در ساحات صوبه سرحد و بلوچستان استوار است که در سرحدات آنجا در سال‌های دهه‌ی پنجاه و شصت برخوردهایی صورت گرفته بود. افغانستان اصرار داشت که به قبایل پشتون‌های پاکستان فرصت داده شود یکی از سه راه را برگزینند: آزاد و مستقل گردند، به افغانستان ضم گردند و یا در پاکستان باقی بمانند. به همین خاطر روابط دو کشور پاکستان و افغانستان دوبار در سال ۱۹۵۵ و ۱۹۶۲ زمانی قطع شد که افغانستان از مفکوره‌ی "پشتونستان بزرگ" حمایت نمود که طرف علاقه جناح چپی پشتون‌های پاکستان قرار داشت. رژیم ضیا با استفاده از فرصت جهاد افغانستان، با این اطمینان که در کابل یک حکومت مجاهدین پشتون، طرفدار پاکستان را به قدرت برساند، امیدوار بود به این ادعاها برای همیشه خاتمه دهد.

استراتژیست‌های نظامی ادعا داشتند که این موضوع به پاکستان "عمق استراتژیک" در مقابل هند آماده می‌سازد. شرایط جغرافیایی و عدم موجودیت ساحات مناسب سرحدی و نداشتن عمق استراتژیک، اردوی پاکستان را از یک جنگ دوام‌دار با هند باز داشت. در دهه‌ی نود این اطمینان برای پاکستان پیدا شد که یک افغانستان دوست با پاکستان، اردوگاهی در داخل افغانستان به رزمندگان کشمیری آماده می‌سازد که در آن تمویل، تربیت و تسلیح گردند.

بعضی‌ها از اصطلاح "عمق استراتژیک" برداشت نادرست کرده، واقعیت‌های موجود را در نظر نمی‌گیرند و فکر می‌کنند که افغانستان به پاکستان "عمق استراتژیک" آماده می‌سازد، درحالی‌که ثبات سیاسی داخلی، انکشاف اقتصادی، گسترش سواد و ایجاد روابط حسنه با همسایه‌گان، ضامن امنیت ملی است، نه عمق استراتژیک تخیلی و سراب مانند کوه‌های افغانستان.

اقبال احمد، یک دانشمند پاکستانی، نوشت، نیل و دستیابی به "عمق استراتژیک" از زمان جنرال ضیاءالحق، هدف اولی و اصلی پالیسی افغانی پاکستان را تشکیل می‌داد. در زبان نظامی پناه‌خواستن از عمق استراتژیک خاصه‌ی یک اردوی شکست خورده است که از آن به صفت پناه‌گاه استفاده نماید. نتیجه‌ی عمق استراتژیک کشوری را در جال آهنبین فرضیه‌های نادرست، پالیسی غیرعملی و ناکام، موقف غیرثابت و بی‌نظمی فرقی دچار می‌سازد. پیروزی طالبان احتمالان پالیسی و استراتژی پاکستان را در یک حالت مخصمه‌آلود و وضع نامساعد قرار می‌دهد.

نظامیان پاکستان به این باور بودند که طالبان خط دیورند را که در زمان تسلط انگلیس کشیده شده و هیچ حکومتی در افغانستان آنرا قبول ننموده، به رسمیت می‌شناسند، ملی‌گرایی پشتون را در صوبه سرحد پاکستان عقیم می‌سازند، برای افراط‌گرایان اسلامی پاکستان یک مخرج پیدا می‌کنند و در داخل، حرکت اسلامی را بنا می‌نهند. در حقیقت هیچ‌کدام از این پیشبینی‌ها تحقق پیدا نکرد. طالبان از شناخت خط دیورند امتناع ورزیدند و از ادعای افغانستان بر قسمتی از خاک ایالت سرحد صرف نظر نکردند و ملی‌گرایی پشتون را پرورش بیشتر دادند و کرکتر اسلامی طالبان بر پشتون‌های پاکستان تأثیر وارد کرد.

بدتر از همه، طالبان افغانستان را به پناه‌گاه مطمئن گروپ‌های تندرو سنی پاکستانی تبدیل کردند و آن‌ها را در برابر شیعه‌های پاکستان تجهیز و تسلیح نمودند که شماری از شیعه‌ها را به قتل رسانیدند و تقاضا داشتند که پاکستان یک کشور سنی اعلان گردد و از برانداختن حکومت موجود کشورهای اسلامی توسط یک انقلاب اسلامی طرفداری نمودند. اولویوه روا در سال ۱۹۹۷ چنین پیشبینی نمود، در صورت موفقیت، پاکستان پیروز، بهای سنگین موفقیت خود را خواهد پرداخت. پیشرفت و توسعه‌ی طالبان، سرحد میان دو کشور را از میان برداشته است. در دو طرف سرحد، اقوام پشتون به سوی بنیادگرایی جلب می‌شوند و در قاچاق مواد مخدر اشتغال پیدا می‌نمایند. پشتون‌ها خودمختاری بیشتر کسب می‌کنند و همین اکنون شماری از امارت‌های خود در پاکستان ایجاد گردیده است. جذب افغانستان، میلان فرار از مرکز را در داخل پاکستان برجسته‌تر می‌گرداند. در حقیقت پس‌لگد ناشی از افغانستان، پاکستان را به طرف "طالی‌سازی" می‌کشاند. طالبان عمق استراتژیک به پاکستان تهیه نه نمودند، برخلاف، پاکستان عمق استراتژیک طالبان گردیده است."

منبع: طالبان، اسلام و نفت، تألیف احمد رشید، ترجمه‌ی عبدالودود ظفری، ۱۳۸۷، کابل: میوند، صص ۲۸۰-۲۸۲



مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر
بهرام آذری آمونیاپی
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

پست الکترونیک: sadaaym@gmail.com
فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۷۳ | سال دوم، یکشنبه، ۹ حوت ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۲۸ فبروری ۲۰۱۶ میلادی

نقد اجتماعی

"حقوق بشر، موضوع اضافی!"

کاملاً فایز

اخیرن سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی گفته که آمار خشونت علیه غیرنظامیان در افغانستان در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. در این گزارش آمده که در شش ماه نخست سال گذشته میلادی عامل ۷۰ درصد کشته‌های غیرنظامیان، طالبان بودند. در این گزارش آمده که طالبان آگاهانه غیرنظامیان را به علت وابسته بودن شان به دولت افغانستان، هدف قرار می‌دهند.

در این گزارش نه تنها طالبان، بلکه نیروهای امنیتی نیز بخشی از عامل خشونت علیه غیرنظامیان را تشکیل می‌دهند. گفته می‌شود که در سال گذشته گزارش‌هایی مبنی بر اعمال خشونت از سوی پولیس ملی از جمله تجاوز بر کودکان، قتل‌های هدفمند، بازداشت‌های غیرقانونی و لت و کوب وجود داشته است.

براساس این گزارش، حکومت افغانستان در راستای مبارزه با جرایم و کشتن عاملان رویدادهای ضد حقوق بشری به دادگاه و تأمین عدالت ناکام بوده است.

سال ۲۰۱۵ میلادی، از خشونت‌آمیزترین دوره‌ها در افغانستان گفته شده است. از آغاز این سال، در افغانستان صدها تن از افراد ملکی کشته و زخمی شده اند، هزارها مورد خشونت در برابر زنان ثبت شده است و جرایم جنایی نیز به گونه‌ی چشمگیری افزایش یافته است.

چمپا پتل، مسئول بخش آسیای عفو بین‌الملل می‌گوید: یکی از دلایلی که ما شاهد سفر پرخطر هزاران افغان به سوی اروپا هستیم، همین است که مردمان این دیار خود را مصون احساس نمی‌کنند. او از دولت افغانستان خواست که "برای حفظ جان مردم تلاش بیشتری نماید." اما به گفته‌ی سلیل شیتی، دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل، "با حقوق بشر به گونه‌ی برخورد می‌شود که گویا یک موضوع اضافی باشد. در حالی که از دید عفو بین‌الملل، حقوق بشر یک نیاز محض است. یک پیش‌نیاز بنیادین است. اما این به بادها پرتاب می‌شود."

انتقادی که شیتی از دولت‌های سراسر جهان کرده است، بجای و دقیق است. حقوق بشر نه تنها در افغانستان بل در سراسر جهان آنچنان که باید جدی گرفته شود، گرفته نمی‌شود.

در ماده‌ی سوم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است: "هر کس حق دارد از زندگی، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد." حق حیات از جمله‌ی حقوق بنیادین و ذاتی انسان‌هاست. از همان آوان شکل‌گیری جنین یا از بدو تولد انسان، این حق به آدم داده می‌شود. از آنجایی که به گفته‌ی توماس هابز، "انسان گرگ انسان است"، به همین خاطر انسان‌ها برای مصون ماندن شان از تجاوز دیگران، دست به ایجاد دولت زدند. از همین رو، دولت ضامن حقوق انسان است و چون انسان قرارش را با دولتش می‌گذارد، دولت را بر حفاظت حقوق خویش متعهد می‌داند.

دولت افغانستان اما، نمی‌تواند از بنیادی‌ترین حقوق شهروندان دفاع کند. تروریست‌ها و جنایت‌کارانی چون طالبان، داعشی‌ها و ده‌ها گروه‌های دهشت‌افکن دیگر دست به حملات فجیعانه و غیرانسانی زده و از انسان‌های این سرزمین هر روز قربانی می‌گیرند و با خون آدم‌های این دیار، نقشه‌ی راه جنگ را می‌کشند، با گوشت انسان‌های این دیار، پروژه‌های جنایت‌کارانه و ضدبشری شان را تطبیق می‌کنند؛ پروژه‌هایی که شاید بجای نقشه‌ی راه صلح، نقشه‌ی مرگ انسان‌های بیگناه نه‌تنها افغانستانی بلکه انسان‌های جهان را ترسیم می‌کنند. پروژه‌هایی که در بدل گرفتن حق حیات یک آدمی، به قاتل مبلغ مشخص و هنگفتی می‌رسد؛ پروژه‌هایی که به حدی پیچیده، طولانی مدت و عمیق است که به گفته‌ی شیتی، حقوق بشر برای صاحبان و مجریان این پروژه‌ها "موضوع اضافی" یا به گفته‌ی کریم خرم "حرف مفت و مسخره" به نظر می‌رسد.

نعمت الله "قربانی"

بخش پایانی

این کشتار و غارت بزرگ زمانی متوقف شد که ماشین جنگی امیرعبدالرحمان توانایی جنگ بیشتر را از دست داده بود و برتانیای نیز در تماس با امیرعبدالرحمان خواستار توقف کشتار بیشتر شده بود. هزارها در این جنایت هولناک قسمت اعظم جمعیت خود را از دست داده و به بردگی گرفته شدند و آنانی که توانایی فرار داشتند به هند برتانیایی، ایران، عراق و سوریه گریختند. اینک جمعیت‌های بزرگی از هزارها، در این کشورها زندگی می‌کنند. عبدالرحمان پس از تسلط بر هزاره‌جات، برای ادامه سرکوب‌ها و تحت فشار قراردادن بیش از پیش باقی مانده‌ی آنها، راه‌های زیادی را پیمود، که از آن جمله می‌توان از؛ وضع مالیات سنگین، اعزام کوچی‌ها به هزارستان به عنوان یک نیروی سرکوب، اعمال تبعیض آشکار و وحشت‌ناک و اعمال فشار مذهبی نام برد.

به برکت این سرکوب و کشتار، خانه‌های اعیان کابل، هر کدام صاحب چندین برده‌ی با‌دورده شدند. برده‌سازهای هزارها تا زمان حاکمیت فرزند امیرعبدالرحمان، امیرحبیب الله نیز ادامه داشت. اما پس از آن که امیرامان الله، فرزند امیرحبیب الله، به سلطنت رسید، برده‌داری را لغو کرد و هزاره‌های برده را آزاد نمود. او در اولین اقدام خود، پس از بر تخت نشستن، دروازه‌ی زندان‌هایی را که در آن ده‌ها هزار نفر به جرم مخالفت سیاسی زندانی بودند، باز کرد. در میان آزادشدگان ۸۵۰۰ زن هزاره نیز بودند که سال‌ها به جرم مخالفت با نظام، زندانی بودند.

از تحقیقاتی که مورخان درباره‌ی تاریخ هزارها انجام داده اند، چنین بدستی می‌آید که مساله‌ی نژادی و قومی در کشتار، سرکوب، تحقیر و آوارگی هزارها توسط عبدالرحمان نقش عمده‌ی داشته است. بعد از نسل‌کشی و غارت هزارها توسط امیرعبدالرحمان، هزارها کاملاً از مناسبات سیاسی و ملی کنار زده شدند. امیرامان‌الله، به پیروی از مصطفی‌کمال (اتاترک)، یک شاه مدرن‌گرا و هوادار حقوق شهروندی همه‌ی اقوام در افغانستان بود. او خیلی زود با قیام مردم سنت‌گرا عزل و وادار به فرار از افغانستان شد. هزارها در آن زمان در انزوای سیاسی و اجتماعی بسر می‌بردند و هیچ سهمی از حکومت کابل نداشتند، تا اینکه در سال‌های ۱۹۸۰، قیام عمومی بر علیه اشغال اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد؛ هزارها در کنار اقوام دیگر، در دفاع از تمامیت ارضی افغانستان مشارکت کردند و آرام آرام خود را به مرکز قدرت در کابل نزدیک‌تر ساختند. بعد از خروج قشون سرخ، هزارها، به رهبری عبدالعلی مزاری (۱۹۴۷-۱۹۹۴) خواستار مشارکت برابر در قدرت سیاسی شدند که به بی‌توجهی و واکنش خصمانه‌ی اقوام دیگر روبرو شد. مزاری گام بزرگی را برای پایان‌دادن به تاریخ فراموشی و حذف هزارها برداشت. نتیجه‌ی این گام بر زندگی و زمانه‌ی هزارها در تاریخ بی‌نظیر است. مزاری حامل یک آرمان بود؛ این آرمان پیش از آنکه ماهیت قومی-نژادی داشته باشد، سرشت انسانی و اخلاقی داشت. او می‌گفت "حق خواستن به معنای دشمنی باش کسی نیست." اما سخنان او در جامعه‌ی افغانستان کمتر شنیده شد و آرمان‌هایش، به خواست‌های

جنایات ضدبشری طالبان و جنایت‌کاران دیگر هنوز هم در افغانستان قربانی می‌گیرد، چند روز قبل نیز ما شاهد کشته‌شدن یک هنرمند محلی هزاره در غزنی بودیم. هنرمندی که با چند هزاره‌ی دیگر گروهان گرفته شده بودند، چندی قبل گروه تروریست طالبان به قتل رسید ولی اسیران دیگر آزاد گردیدند. امروزه که افغانستان، دولت منتخب و دموکراتیک دارد و هنوز هم هزارها در حاشیه‌ی قدرت سیاسی قرار دارند و هنوز هم این تهدیدها علیه هزارها برطرف نشده است. جدا از اینکه هر ماه، چندین هزاره در مسیر راه‌ها کشته و ناپدید می‌شوند؛ داعش نیز در پی حمله بر مناطق هزاره‌نشین را دارند. ممکن است، هزارها این بار شاهد فاجعه‌ی باشند که توسط داعشیان رقم خواهد خورد! اما دولت افغانستان، در خیلی از قضایا سکوت اختیار کرده است.

گروگان‌گیری، کشتار، راهزنی، غارت، ستم، بی‌عدالتی، قتل‌عام و جنایات ضدبشری بخشی از زندگی طبقه‌ی حاکم و ستم‌گران سیاسی را تشکیل می‌دهد که با مدنیت، دموکراسی، حقوق بشر و همزیستی مسالمت در جامعه هم‌خوانی ندارد. در خیلی موارد دیده شده که دولت از عقل طالبانی، شیوه‌ی زندگی کوچی‌گری و کشتار هدفمند حمایت می‌کند. مدارا با گروه‌هایی تروریست و جنایت‌کاری که انسان‌ها را گروگان می‌گیرند، گردن می‌زنند و همه روزه در گوشه و کنار افغانستان فاجعه خلق می‌کنند، خود بیانیگر عمل کردن دولت به عنوان عقبه‌ی سیاسی در متن جغرافیایی افغانستان است.

داستان صد سال قتل عام

شرایط تاریخی هزارها در تاریخ معاصر افغانستان

قومی و قبیله‌ی تقلیل داده شد.

حال از منظر تاریخی، نظام سیاسی افغانستان به لحاظ ساختاری دچار تغییرات جدی شده است، اما ماهیت نظام سیاسی هرگز دست‌خوش تغییر نشده است. پس از عبدالرحمان ماهیت متصلب نظام سیاسی؛ تمرکزگرایی، اقتدارگرایی و انحصارگرایی قدرت با وصف تغییرات سطحی ساختار سیاسی، نظام کماکان دست‌نخورده باقی مانده است. مزاری با درک این موضوع، خواستار تغییر ماهیت و جوهر نظام سیاسی بود. او نظامی را می‌خواست که مبتنی بر حقوق برابر تمامی شهروندان در نظام سیاسی، منعطف‌کردن و توزیع قدرت باشد. پروژه‌ی مزاری در افغانستان، تنها احقاق حقوق هزارها نبود، بلکه انسانی ساختن سیاست در افغانستان بود.

رهبران سیاسی تمرکزگرای افغانستان، نه تنها حاضر به دادن حق سیاسی-مدنی هزارها نشدند، بلکه خیلی‌ها دوباره کمر بستند تا بار دیگر هزارها را قتل‌عام نمایند. گروه‌های جهادی مختلف، به رهبری خائنان و جنایت‌کاران جنگی، قتل‌عام دیگری را در غرب کابل و افشار آغاز کردند. این قتل‌عام در ۱۰-۱۱ فبروری ۱۹۹۳ به رهبری وزارت دفاع دولت مجاهدین در منطقه‌ی افشار عملی شد که در نتیجه‌ی آن، افراد زیادی کشته شدند، تعدادی بی‌شماری نیز مجبور گردیدند و بسیاری مجبور به ترک کابل شدند.

پس از کشته‌شدن مزاری، در سال ۱۹۹۳ بدست طالبان، هزارها بار دیگر در معرض قتل‌عام‌های بیشتر قرار گرفتند. در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۲۰۰۰، طالبان در ولایت بامیان و ولایت بلخ اقدام به قتل‌عام هزارها نمودند که در نتیجه‌ی آن، هزاران نفر کشته شدند. کندی‌پشت (کندی‌پش) ولایت زابل، جای دیگری است که به کشتارگاه هزارها بدست طالبان مشهور شد. طالبان دو سال بعد از پیروزی تا زمان زوال حاکمیت شان، هزاران هزاره‌ی مسافر را در این نقطه از موترها پایین کرده و کشتند. اگر طالبان با حمله‌ی نظامی امریکا سقوط نمی‌کرد، دامنه‌ی این قتل‌عام‌ها به مراتب گسترده‌تر می‌شد.

بعد از شکل‌گیری حکومت موقت و دولت منتخب کززی و شکل‌گیری "حکومت وحدت ملی" هنوز هم هزارها در معرض تهدیدهای جدی قرار دارند؛ چنانچه در ۲۴ فبروری ۲۰۱۵، سی‌ویک مسافر هزاره توسط طالبان گروگان گرفته شدند. بعد از سپری نمودن تحقیر و شکنجه‌ی طولانی تروریستان، ۱۹ تن آنان آزاد گردیدند. این ۳۱ نفر، هزاره‌های مسافری بودند که می‌خواستند از قندهار به سوی کابل بیایند. در ولسوالی شاه‌جوی ولایت زابل در جنوب افغانستان، طالبان بس حامل آنان را متوقف و با جداسازی هزارها از دیگر سرنشینان بس، باخود بردند. آنان صرفن به این دلیل هزاره‌بودن شان، گروگان

گرفته‌شده بودند. به دنبال آن هفت هزاره‌ی دیگر نیز گروگان گرفته شدند. در آن میان، دختر خورد سالی به نام شکره نیز بود. شکره‌ی ۹ ساله همراه با دیگر گروگانان، بیشتر از ۵ ماه در ولایت زابل، در مکان نامعلومی نگهداری می‌شد؛ سرانجام، گلوهای شان توسط تروریستان بریده شد. کشته‌شدن این هفت تن، واکنش و خشم عمومی را در افغانستان و بیرون از افغانستان در پی داشت. در ۱۲ نوامبر هزاران معترض در کابل و سپس در سایر شهرهای افغانستان و کشورهای دیگر، به خیابان آمده و فریاد شعارهایی چون "طالب جنایت می‌کند، ارگ حمایت می‌کند"، "ما عدالت می‌خواهیم"، "ما امنیت می‌خواهیم" و "به بی‌عدالتی و حذف پایان دهید" را سر دادند. اعتراض ۱۲ نوامبر در کابل به "انقلاب تبسم" شهرت یافت. این اعتراض عمومی، بزرگ‌ترین اعتراض تاریخ افغانستان در برابر گلوپردگی، بی‌عدالتی، حذف و تبعیض بود. اعتراضی که پیام مبارزه غیرخشونت‌آمیز را در چارچوب قانون حمل می‌کرد و نشان آشکار پیروزی مبارزه‌ی مدنی در افغانستان بود.

جنایات ضدبشری طالبان و جنایت‌کاران دیگر هنوز هم در افغانستان قربانی می‌گیرد، چند روز قبل نیز ما شاهد کشته‌شدن یک هنرمند محلی هزاره در غزنی بودیم. هنرمندی که با چند هزاره‌ی دیگر گروگان گرفته شده بودند، چندی قبل گروه تروریست طالبان به قتل رسید ولی اسیران دیگر آزاد گردید. امروزه که افغانستان، دولت منتخب و دموکراتیک دارد و هنوز هم هزارها در حاشیه‌ی قدرت سیاسی قرار دارند و هنوز هم این تهدیدها علیه هزارها برطرف نشده است. جدا از اینکه هر ماه، چندین هزاره در مسیر راه‌ها کشته و ناپدید می‌شوند؛ داعش نیز در پی حمله بر مناطق هزاره‌نشین را دارند. ممکن است، هزارها این بار شاهد فاجعه‌ی باشند که توسط داعشیان رقم خواهد خورد! اما دولت افغانستان، در خیلی از قضایا سکوت اختیار کرده است.

گروگان‌گیری، کشتار، راهزنی، غارت، ستم، بی‌عدالتی، قتل‌عام و جنایات ضدبشری بخشی از زندگی طبقه‌ی حاکم و ستم‌گران سیاسی را تشکیل می‌دهد که با مدنیت، دموکراسی، حقوق بشر و همزیستی مسالمت در جامعه هم‌خوانی ندارد. در خیلی موارد دیده شده که دولت از عقل طالبانی، شیوه‌ی زندگی کوچی‌گری و کشتار هدفمند حمایت می‌کند. مدارا با گروه‌هایی تروریست و جنایت‌کاری که انسان‌ها را گروگان می‌گیرند، گردن می‌زنند و همه روزه در گوشه و کنار افغانستان فاجعه خلق می‌کنند، خود بیانیگر عمل کردن دولت به عنوان عقبه‌ی سیاسی در متن جغرافیایی افغانستان است.

منابع

۱. کتاب، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، جلد سوم، ۱۹۹۱، ص ۲۸۸.
۲. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه‌ی اسدالله شفایی، ۲۰۰۰، ص ۱۸۴.
۳. همان، ص ۱۸۴.
۴. تیمورخانوف، ل، تاریخ ملی هزاره، مترجم: عزیز طیفیان، ۱۹۹۳، ص ۲۰۷.
۵. امیر عبدالرحمان، تاج التواریخ، کابل، افغانستان، ۱۹۹۴، ص ۲۶۲.
۷. THE MERCURY((HOBART, AS.: ۱۸۶۰- ۱۸۹۳, CALCUTTA, INDIA, OCTOBER (۱۹۵۴)
۸. DAILY PUBLIC LEDGER, CALCUTTA, INDIA, ۱۹ OCTOBER ۱۸۹۳.